

## وضع دانشگاهها در پایان قرون وسطی

### ۲

و اما ممالک اسکاندیناوی که دیگر نمیخواستند وابسته به مدارس غربی باشند ، خود اقدام به تأسیس دانشگاههایی کردند که یکی پس از دیگری شروع بکار خواهند کرد :

دانشگاه Upsal در سوئد ( در سال ۱۴۷۷ ) ، دانشگاه Gopenhague در دانمارک ( در سال ۱۴۷۸ ) با استنادی که کریستیان اول از کولن (Cologne) به آنجا دعوت میکند . دانمارکیها که تا آن تاریخ برای ادامه تحصیلات عالی خود به پاریس ( تا سال ۱۲۷۵ کالجی بنام کالج دانمارک در پاریس وجود داشت ) و به کولن میرفتند در سال ۱۴۹۸ قانوناً ملزم به تحصیل در دانشگاههای کشورهای اسکاندیناوی خواهند شد .

فرانسه نیز طبعاً از این تمایل روز افزون به تکثیر مراکز علمی پیروی می کرد حتی اگر این تکثیر گاهی اوقات همزیستی این مراکز را جدأً بخطر می انداخت . اینجا نیز همان عوامل در بوجود آوردن این وضع دخالت داشت که در جاهای دیگر ، مضافاً بر اینکه این عوامل تا اواسط قرن پانزدهم در حالیکه دنیای مسیحیت هنوز از بلای عظیم تشتت نجات نیافته بود بوسیله کشمکشهای انگلیس تشدید میشد .

این جنبش دانشگاه سازی در سال ۱۳۰۳ توسط پاپ بونیفاس هشتم شروع خواهد شد که باتفاق شارل دانزو دانشگاهی را در شهر Avignon ( پاپ jeanxxiii در سال ۱۴۱۳ دانشکده الهیات را به آن ضمیمه خواهد کرد ) دائر میکند . بر اثر تبدیل شهر به مقر پاپ امتیازات دانشگاه مزبور فزونی میگردد بطوریکه برای حفظ آن علاوه بر هیأت مباحران کمیتهای

مرکب از سه اقتصاد دان نیز بکار گرفته میشوند که بودجه دانشگاه را تنظیم خواهند کرد ( چیزیکه برای آن عصر يك ابداع و نو آوری محسوب میگردد شهر Cahors دانشگاه بزرگ و جامع خود را مدیون پاپ ژان بیست و دوم میباشد که خود متولد آنجاست تأسیس ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ ) .  
این دانشگاه که اهمیت آن توسط دوک انگلیسی آکیتن تأیید شده و تا بازگشت ایالت لکرسی (le Ouercy) به قلمرو پادشاهی فرانسه ادامه می یابد بعدها یعنی در سال ۱۷۵۱ در دانشگاه تولوز ادغام خواهد شد .

نه دانشگاه گرنوبل (تأسیس ۱۳۳۹) و نه دانشگاه اورانژ (تأسیس ۱۳۶۴) هیچیک مؤسسات علمی مهمی نخواهند شد . در سال ۱۳۶۴ دانشگاه قدیمی آنژه امتیازات مربوط به دانشگاه اورلئان را از دست شارل پنجم دریافت میدارد طبق اساسنامه جدیدی که در سال ۱۳۷۳ در این دانشگاه تنظیم میگردد. پیش بینی می شود که دانشجویان دستکم از ده ملیت مختلف انتخاب کردند ولی بلافاصله این رقم غیرعادی بنظر رسیده و به پنج ( و سپس به شش با احتساب ملیت فرانسه ) تغییر پیدا میکند .

فکر استخدام کتابدار برای اولین بار در قرن پانزدهم عملی میشود.

دانشگاه اکس که در سال ۱۴۰۹ توسط آلکساندر پنجم رسمیت مییابد از کمبود کالج در مضیقه خواهد بود . رنه از هر فرصتی برای آوردن افراد خود در این دانشگاه استفاده میکند . از سال ۱۴۶۲ دانشگاه مزبور دارای يك کرسی آناتومی خواهد شد .

شهر DOLE در سال ۱۴۲۳ دانشگاهش را علیرغم مخالفتهای دانشگاه

پاریس مرهون تلاشها و با فشارهای امرای بورگونی و فیلیپ لون خواهد بود .

هنگامیکه شهر در سال ۱۴۷۹ توسط قوای لوئی یازدهم به آتش کشیده میشود دانشگاه آن در مرکز علمی که در اواسط قرن در شهر بزانشن دایر شده است ادغام میگردد و این ادغام موقتی است و در سال ۱۶۹۶ پس از تجدید بنای شهر Dole دانشگاه آن برای همیشه به آنجا باز میگردد .

دانشگاه کان (Coen) در زمان اشغال شهر توسط انگلیسها (سال ۱۴۴۵) دایر شد و بزودی دارای پنج دانشکده (با دو دانشکده حقوق) میگردد .

شارل هفتم بهنگام آزاد ساختن شهر، دانشگاه آنرا چنان فعال و بسا تحرك می یابد که بلادرنگ رسمیت آنرا تأیید میکند .

نظیر همین اقدام را در سال ۱۴۷۳ لوئی یازدهم در مورد دانشگاه شهر پردو که رسمیت آن در سال ۱۴۴۱ توسط اسقف اعظم پی برلند از طرف پاپ اوژن چهارم تأیید شده بود معمول میدارد .

دانشگاه نانت که بنیانگذار آن دوک بر تانی فرانسوای دوم میباشد (سال ۱۴۶۱) با ازدواج شارل هشتم با دوشس آن تحت حمایت و سرپرستی او قرار خواهد گرفت .

و اما دانشگاه پواتیه ابتکاری صددرصد فرانسوی است . پادشاه بورژ در سال ۱۴۳۱ با گرفتن اجازه نامه ای از پاپ اوژن چهارم مبنی بر تأسیس دانشگاهی جامع و معتبر در شهری که دیپلمه های دانشگاه پاریس آمده بودند تا مأموریت ژان داراک را تأیید نمایند ، در حقیقت میخواست هیأت آموزشی مستقلی را در برابر هیأت آموزشی پایتخت که با آنکلو بورگینیونها ائتلاف

کرده بودند بوجود بیاورد. این هدف با چنان موفقیتی روبرو میشود که حتی دانشگاه بورژ را نیز که بهمین منظور در سال ۱۴۶۳ تأسیس خواهد شد کاملاً تحت الشعاع خود قرار میدهد.

لویی پانزدهم در زمان ولیعهدی خود در سال ۱۴۵۲ يك مرکز علمی مرکب از چهار دانشکده را در شهر والانس دایر کرده بود که حتی بعد از رسیدن به سلطنت و باوجود اینکه پادشاهی بود علاقمند به ضمیمه کردن (unificateur) هرگز عنایت و توجه خاص خود را از این مرکز علمی دریغ نخواهد کرد. این مرکز علمی بالاخره مرکز علمی گرنوبل را نیز در خود جذب کرده و تا سال ۱۷۸۹ تنها دانشگاهی خواهد بود که در استان Dauphiné پا بر جا خواهد ماند.

جنگهای داخلی بهیچوجه برای نظم و آرامش دانشگاهها مساعد نیستند. دانشگاه اورلئان که اعتصاب بزرگ بعلت تعدد کرسیها تأثیری در آن نداشته بود در سال ۱۴۰۵ در برابر تهدید قطع اعتبار تسلیم شده و از پا در میآید. دانشگاه مونپلیه که متعلق به اساتید رنسانس ایتالیاست در سال ۱۳۴۹ جزو خالصجات سلطنتی گشته و از این تاریخ فعالیت خود را در زمینه علم پزشکی توسعه میدهد و برای اولین بار در تاریخ این علم آموزش نظری را بوسیله عمل تشریح تکمیل میسازد (از سال ۱۳۷۶ همه ساله جسدیک محکوم به اعدام بدین منظور در اختیار این دانشگاه گذاشته میشود). تأسیس کالجها (بعنوان نمونه کالج دوازده پزشک در سال ۱۳۸۰) یا ایجاد کرسیهای تازه همروش و هماهنگ است. از سال ۱۴۸۸ این دانشگاه از مزایای مالی ویژه‌ای برخوردار میشود.

و اما دانشگاه پاریس که انظار را بیشتر از هر مرکز علمی دیگر همچنان بسوی خود جلب میکند ، از لحاظ استخوان بندی و شکل ظاهری با وضع این دانشگاه در قرن سیزدهم تفاوت چندانی ندارد . در عوض تعداد بورسها برای دانشجویان بی بضاعت بطور دائم افزایش مییابد ( چهار صد و پنجاه بورس در اواسط قرن چهاردهم ) و بهمین منوال تعداد کالجها روز بروز بیشتر و بیشتر میشود خواه کالجهای مخصوص اتباع بیگانه ( مثل کالج اسکاتلندی هادرسال ۱۳۲۶ و کالج لومباردها در سال ۱۳۳۴ ) ، خواه کالجهایی که بدون توجه به دیار و ملیت دانشجو میپذیرند مثل کالج کاردینال لوموان (تأسیس ۱۳۰۳ ) کالج مونتگو (تأسیس ۱۳۱۴) که با وجود اینکه انضباط سخت و خشک آن دائماً مورد ایراد و حتی ریشخند و استهزای پیشوایان نهضت رنسانس ایتالیا قرار میگرفت مردانی چون اینیاس ، اراسم *Erasmus* و کالون *Galvin* را در دامان خود میپروراند ) ، کالج دورمان یا بوه (تأسیس ۱۳۷۶) ، کالج سنت بارب برای دانشجویان فنون و حرف (تأسیس ۱۳۶۰) و بسیاری کالجهای دیگر...

و اما کالج ناوار که در سال ۱۳۰۵ توسط ژان دو ناوار ، زن فیلیپ لوبل بنیاد شده و در سال ۱۳۱۵ رسماً افتتاح میگردد پس از تلفیق با سوربن تجدید سازمان یافته یکی از مدارس متشکله دانشکده الهیات خواهد شد . استقرار نظم و آرامش در میان چنین جمعیت انبوهی همیشه کار آسانی نبود ( در قرن پانزدهم تنها در این مرکز علمی قریب به شش هزار دانشجو مشغول تحصیل بوده اند ) . اقدام اصلاحی (رفورم) کاردینال دستوتویل در سال ۱۴۵۲ بالاخره موفق میشود که انضباطی را در آن مستقر سازد . در نتیجه

این رفورم پرداخت شهریه تحصیلی و گذراندن امتحانات پایان سال اجباری میگردد ، دانشجویان رشته پزشکی از قانون تجرد ممنوعیت ازدواج که از طرف کلیسا به کلیه دانشجویان تحمیل شده است معاف میشوند .

در سال ۱۴۹۲ دانشکدهٔ فنون و حرف رسماً نیاز به از سر گرفته شدن این رفورم را تأکید خواهد کرد . در بین سالهای ۱۴۴۶ تا ۱۴۶۴ پادشاه صلاحیت رسیدگی به منازعات دانشگاهی را به مجلس تفویض می کرد . شهردار پاریس پاسدار مدارج و عناوین اعطائی از طرف قدرت سلطنت بود همانطور که اسقفهای مو **Meaux** ، بووه (**Beauvais**) سنلیس (**Senlis**) حافظ و نکهبان امتیازات و مناصب اعطائی از جانب کلیسا بودند . تا اینکه ما بالاخره در اسناد رسمی دانشگاه مزبور به کلمه **syndic** (شورای انضباطی) بر میخوریم که توسط رئیس دانشگاه و بمنظور رسیدگی به امور شکوائی و قضائی مربوط به دانشگاه ایجاد میشود . این شورا در حقیقت شکل تکامل یافته منصب مدعی العمومی (**procureur général**) است که در اصل توسط پاپ اینوسان سوم بهمین منظور بوجود آمده بود .

و اما مقام ریاست دانشگاه - گرچه ریاست دانشکده الهیات تا سال ۱۳۶۲ از حیث نفوذ رقیبی جدی برای او بشمار میرفت ، معهذا شخص اول دانشگاه و حتی کم کم بعنوان یکی از شخصیتهای طراز اول دولت بحساب میآید .

استفاده از حق اعتصاب که از سال ۱۴۶۲ توسط پاپ پی دوم محدود به چند مورد استثنائی شده است برای آخرین بار در سال ۱۴۸۸ و بدون حصول موفقیت اتفاق می افتد .

نظام آموزشی دانشگاه پاریس بطور دائم رو بتکامل بود. دانشکده پزشکی در سال ۱۴۰۷ برای اولین بار دست به کار تشریح میزند و از این لحاظ از پزشکیهای ایالتی اندکی عقب است. در دانشکده الهیات، امتحان نهائی برای اخذ مدرک لیسانس از يك رشته استدالات تشکیل میگردد که در يك مدت نسبتاً طولانی انجام می پذیرد. این امتحان که موسوم به (la sorbonnique) است مدت يك روز تمام طول میکشد. داوطلب که با معرفی دانشکده مربوط مدرک لیسانس خود را از دست رئیس دانشگاه دریافت میدارد بایستی قبلاً شایستگی و لیاقت خود را طی يك سلسله تشریفات رسمی (موسوم به *les vespéries*) در پیشگاه داوران عالی دانشگاه که در *l'aula* یا تالار بزرگ قلمرو اسقف اعظم اجتماع میکنند با دادن يك درس اصلی و بنیادی بثبوت برسانند تا بتوانند دریافت کلاه و لباس مخصوص استادی (دکتر) مفتخر گردد. بعد از رفورم کاردینال استوارویل، لیسانس و *maitrise* (یا دکتر) به دو مدرک متمایز از هم تبدیل میشوند. سیستمهای آموزشی بزرگ مثل تومیس (سیستم آموزشی *Ssint-thomas*) بونا وانتورین (سیستم آموزشی *Bonaventure*) و اسکاتیست (سیستم آموزشی *Scott*) که موجبات شهرت دانشگاه پاریس را فراهم کرده بود جای خود را به سیستم آموزشی تازه ای بنام *terminalisme* (۱) میدهد که نزد ترهینسیتهای قرن پانزدهم تا *verb alisme* يك

(۱) یانومینا لیسیم گیوم دو کام يك نظریه فلسفی قرون وسطائی است که توسط فیلسوفی بنام *Guillaume d, occam* اظهار شده و طبق آن يك فکر یا (*concept*) عبارتست از يك *terme* (واژه) به علاوه تصویری که شخص از آن در ذهن خود مجسم میسازد.

نظریه فلسفی - آموزشی قرون و سطائی است که بموجب آن اهمیت کلمات بالاتر از افکار و اندیشه ها میباشد ( نیز کشیده میشود بدون آنکه شهرت بد آنها تا به بی اعتبار کردن نومینالیستهای میانه روئی چون ژان ژرسون یاپیر آبی منجر گردد .

بلافاصله بعد از محکومیت نظریات گیوم دو کام در اواسط قرن چهاردهم بموجب فرمانی از جانب شخص لوئی یازدهم ( بسال ۱۴۷۴ ) ، این نظریات را در کرسیهای دانشگاه مطرود اعلام میدارد لکن برای طرد واقعی آنها باید تا سال ۱۴۸۱ منتظر ماند ، سالی که ما شاهد روی آوردن ژان هینلن تومیسست به شهرهای «توبنگ» و «بال» خواهیم بود .

در عوض ، استادان او کامیست ( طرفدار نظریات G. d Occdm ) دانشکده فنون و هنر داشتند و راههای جدیدی را در زمینه علوم حقیقی تجربه میکردند .

از آنجمله ژان بوریدان و نیکولا اورسم استاد ممتاز شبانه روزی ناوار ( متوفی بسال ۱۳۸۲ ) کسی که قانون سقوط اجرام را طرح ریزی کرده و برای اولین بار از حرکت زمین سخن بمیان آورده - درهای هندسه تحلیلی را میگشایند شاگردان آنها این آموزش دانشگاه پاریس را به آنسوی مرز میبرند : به شهر وین ( vienne ) توسط ( آلبر دوساکس ) و به شهرهای دلبرگ توسط ( مارسیل دنکن ) .

اما نومینالیستهای پاریسی که در غوامض و مشکلات باریک وس درگم يك منطق خشك و افراطی مستغرق گشته اند نسبت به این آموزش و همچنین نسبت به سیستم آموزشی Saint - thomas ( تومیس ) کاملاً بیگانه خواهند ماند .  
( ناتمام )